

بررسی دانش تفسیری ویژه اهل بیت علیهم السلام

* سید رضا مؤدب

** سکینه آخوند

چکیده

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، رسالت هدایت نسل‌های بشر را به عهده دارد و اهل بیت علیهم السلام مخاطبان اصلی آن، مفسر و مبین آن هستند. تفسیر معصومین علیهم السلام به دلیل گستره و عمق معانی و ارتباط و اتصال آموزه‌های این خاندان به وحی، ویژه ایشان است به گونه‌ای که دیگران توانایی چنین فهم و تفسیری را ندارند و از ورود به این وادی ناتوانند. معرفت و تفسیر ویژه اهل بیت علیهم السلام: درک مراد اصلی آیات، فهم دقیق و غیر قابل خطا از طبعون قرآن، تأویل صحیح آیات متشابه، بیان مصادیق باطنی برای آیات و بیان امور غیبی است که تنها در انحصار معصومین است و دیگر مفسران به فراخور سطح علمی خود، به مراتبی از تفسیر دست یافته و از بیانات تفسیری اهل بیت علیهم السلام برخوردارند. این مقاله با استناد به روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام و بیان نمونه‌هایی از آن، در صدد اثبات معرفت خاص اهل بیت علیهم السلام نسبت به قرآن و انحصار فهم کامل قرآن به ایشان است.

واژگان کلیدی

معرفت خاص، تأویل، ظاهر و باطن، اهل بیت علیهم السلام، تفسیر روایی.

moadab_r113@yahoo.com

*. استاد دانشگاه قم.

s.akhoond@yahoo.com

**. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۷

طرح مسئله

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، رسالت هدایت نسل‌های بشری تا انتهای عالم را به دوش می‌کشد و حاوی مجموعه دستورهای حق تعالی برای رسیدن به سعادت انسان و جوامع بشری است. برای رسیدن به این هدف خداوند متعال تبیین و تفسیر قرآن را از وظایف پیامبر اکرم ﷺ برشمرده تا محتوای پیام‌ها و معارف آن برای همگان روشن شود و رسول خدا ﷺ نیز رسالت خود را در تبیین و تفسیر قرآن کریم به اهل‌بیت خویش تفویض فرمود.

بدون شک پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ مخاطبین اصلی قرآن بوده و با حقیقت، علم و فهم قرآن آشنا هستند. مکتب اهل‌بیت ﷺ در حوزه تفسیر، تأویل و بیان معانی و مفاهیم قرآن، به‌دلیل ارتباط آنان به پیامبر ﷺ و اتصال آموزه‌های این خاندان به وحی بر جستگی خاصی دارد. تفسیر معصومین ﷺ به‌دلیل گستردنی و عمق معانی بی‌بدیل، نکته‌یابی‌های فراوان و برگزیدن بهترین روش برای رسیدن به پیام و حقیقت قرآن، منحصر در ایشان است.

از آنجا که در هر زمانی بهره‌برداری از قرآن منوط به تفسیر و تبیین درست آن است؛ بررسی میراث تفسیری اهل‌بیت ﷺ ضرورت می‌یابد و برای شناخت معارف قرآن و تفسیر صحیح آن، تنها باید از آنها استمداد جست؛ زیرا این میراث گرانبهای زمینه بهره‌گیری از قرآن را در تمام زمینه‌های زندگی فراهم می‌کند و انسان‌ها را در رسیدن به کمال و سعادت رهنمون می‌سازد.

این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که: معرفت خاص اهل‌بیت ﷺ نسبت به قرآن تا چه اندازه است؟ و چه سطوحی از فهم و تفسیر قرآن در انحصار ایشان است؟

سطوح تفسیر

قبل از ورود به اصل بحث، لازم به یادآوری است که فهم و تفسیر قرآن در دو سطح متمایز امکان پذیر است:

۱. سطح ظاهری: معرفت ظاهری قرآن برخاسته از ظاهر کلمات است که برای همه قابل دسترس می‌باشد. هر کس که از دانش کافی و آگاهی لازم در اصول برداشت و تفسیر برخوردار باشد، به میزان احاطه علمی خود، از معارف و تفسیر قرآن سیراب خواهد شد. سهم غیر معصوم از تفسیر، به فهم لایه‌های ظاهری آیات محکم و نیز اندکی از متشابهات با ارجاع به آیات محکم محدود می‌شود. افرادی که واجد بهره علمی و صفاتی درونی هستند، به فراخور علمشان از مرتبی از سطوح باطنی آیات نیز برخوردار خواهند بود؛ اما در مجموع، سهم غیر معصوم از تفسیر اندک است و

سهم عمدۀ از آن مخصوصین^ع می‌باشد.

۲. سطح درونی و غیر ظاهر؛ فهم این سطح غیر همگانی و مختص به گروهی خاص از جمله اهل‌بیت^ع می‌باشد، فهم دقیق و بدون خطا از بطون قرآن، فقط منحصر به مخصوصین بوده و از ادراک و توان فهم عموم خارج است؛ زیرا شرط رسیدن به این سطح معرفت، رسوخ در علم است و همگان از این شرط برخوردار نیستند.

مقصود از معرفت ویژه و خاص اهل‌بیت^ع در این نوشتار، آن است که در بررسی احادیث و بیانات تفسیری اهل‌بیت^ع به مواردی برخورد می‌شود که از متند و روشن منحصر به فرد استفاده گردیده؛ یعنی ائمه^ع با توجه به ویژگی خاص و برخورداری از مواهی همچون علوم و راثتی از پیامبر اکرم^{علیه السلام}، الهامات الهی، علم غیب و مقام عصمت، به تبیین و تفسیر این نوع آیات پرداخته‌اند به گونه‌ای که دیگران از داشتن چنین فهم و تفسیری محروم‌مند.

روایات تفسیری اهل‌بیت^ع در زمینه‌های متفاوت از جمله تفسیر و تأویل آیات، بیان معانی باطنی، بیان مصادیقی برای آیات قرآن، بیان امور غیبی و تبیین مجملات قرآن مطرح شده است که در این مجال به فراخور حال به این موارد اشاره، و سعی می‌شود از درون روایات به تفسیر خاص ایشان پی برده شود. البته بهدلیل حجم مطالب مراتبی از تفسیر خاص اهل‌بیت^ع بیان شده و از تفسیر مجملات اجتناب شده است.

انحصار فهم کامل قرآن به اهل‌بیت^ع

یکی از آموزه‌های مؤکد اهل‌بیت^ع، اختصاص درک و فهم همه جانبه قرآن به پیامبر^{علیه السلام} و امامان مخصوص^ع است. ایشان، احاطه کامل بر کنه قرآن و دانش تأویل و اسرار و بواطن قرآن را ویژه خود شمرده‌اند، به طوری که کسی را یارای فهم قطعی همه محکمات، متشابهات و تأویلات قرآن، جز با استمداد از نصوص رسیده از ایشان نیست. در روایات بیان شده که خداوند این علم ویژه را به ایشان عطا نموده و ایشان از «ما بین اللوحین» آگاهی کامل دارند.

مفاد بخشی از روایات بیانگر اختصاص شناخت و تفسیر قرآن به مخصوصین^ع می‌باشد؛ زیرا شناخت قرآن و تفسیر کامل آن به رسول خدا^{علیه السلام} و جانشینان گرانقدر آن حضرت که مخاطب مستقیم قرآن بوده‌اند، اختصاص داده شده است. روش‌ترین آن روایات، روایت زید شحام است. در این روایت امام باقر^ع پس از آنکه تفسیر چند آیه را از قتاده، یکی از مفسران اهل سنت که ادعا داشت قرآن را از روی علم تفسیر می‌کنده، پرسید؛ بعد از بیان نادرستی تفسیر او و آشکار شدن ناتوانی

وی در تفسیر و بیان تفسیر صحیح آیه، فرمود: «ویک یا قتاد! ائمّا یعرف القرآن من خوطب به». (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۳۶ / ۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۱۲ / ۸)

منظور از «من خوطب به» در مرتبه اول نبی اکرم ﷺ و در مرتبه بعد اوصیای گرانقدر آن حضرت را که همه علوم وی به آنان منتقل شده است، شامل می‌شود. بنابراین، این جمله با ادات حصر «آنما» شناخت قرآن و معارف و احکام آن را به نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام، اختصاص داده و از غیر آنان نفی می‌کند. (بابایی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۹۸)

باید اذعان نمود «انما یعرف القرآن من خوطب به» در بی نفی فهم مطلق معارف قرآن از غیر مخاطبان مستقیم قرآن نیست؛ بلکه مراد و مقصود روایت، فهم اهل بیت علیهم السلام از واقعیت و حقیقت قرآن است که دیگران به آن دسترسی ندارند، یعنی هیچ کس جز مخاطبان مستقیم قرآن نمی‌تواند همه معانی و معارف قرآن، ظاهر و باطن آن را بفهمد. در این صورت حصری که برخی از این روایات بر آن دلالت دارد، نسبت به تفسیر کل قرآن است، نه قسمتی از معانی قرآن که با تلاش علمی مناسب و ارائه قرایین و شواهد به دست می‌آید.

قبل‌آمد بیان شد سه‌می که غیر معصوم از تفسیر دارد تنها لایه‌ای از محکمات و کمی از متشابهات است و سایر بخش‌های تفسیر اختصاص به اهل بیت علیهم السلام دارد که عبارتند از:

(الف) بطن به معنی لب و مغز آیه، مفهوم عام و جامع آیه و توسعه واژگان و مفاهیم قرآنی از معنای ظاهری به معنای معنوی. روشن است این مدلول‌ها از دلالت‌های عرفی بیگانه نیست و با الای خصوصیت و انتقال از معنای مطابقی به معنای التزامی قابل دریافت می‌باشد. در این مرحله گرچه غیر معصوم نیز به مراتبی از آن دسترسی دارند، علم کامل و فهم همه مراتب باطنی و لایه‌های متعدد معنایی، فقط در انحصار اهل بیت علیهم السلام است.

(ب) بطون و مغیبات که ناظر به آن دسته از لایه‌های پنهان قرآنند که به مثابه رموز و اسرار میان خداوند و اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آیند. این معانی باطنی از سنخ مفهوم و ماهیت نبوده، با فکر عادی بشر قابل دریافت نیست و فهم آنها برای همگان می‌سوز نمی‌باشد.

(ج) متشابهاتی که برای غیر معصوم قابل ارجاع به آیات محکم نمی‌باشد و نیاز به تفسیر و تأویل معصومین در این آیات است؛ بدین جهت که اساساً آیه محکمی در آن رابطه یافت نمی‌شود یا اگر آیه محکمی یافت شود برای غیر معصوم به سادگی قابل شناسایی نیست.

(د) علم به همه مصادیق ظاهری و باطنی آیات در همه زمان‌ها نیز از حوزه‌های خاص و منحصر به اهل بیت علیهم السلام است. شاید مفسران به برخی مصادیق عصر نزول یا عصر خود آشنایی داشته باشند،

ولی به طور مسلم به مصاديق آينده و به همه زمانها آگاهی ندارند و اين علم خاص مخصوص است که بر غيب مطلع است.

تفصيل مطالب فوق را می‌توان بدین شرح بيان نمود:

۱. دانش خاص اهل بیت در حوزه تفسیر قرآن

يکی از معانی تأویل، معادل تفسیر و به معنای کشف مراد خداوند است. (raghib اصفهانی، ۱۴۰۵: ۴۷؛ خوبی، ۱۳۹۵: ۴۲۱) اين مقوله، منحصر به اهل بیت ﷺ نبوده و از حوزه دسترسی همه مردم خارج نیست و هر کسی به فراخور تلاش و کسب مقدمات لازم بدان راه می‌يابد. اما هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که آنچه فهمیده، به يقين مراد و مقصد الهی است. اهل بیت ﷺ به سبب دستیابی به حقیقت قرآن، علم قطعی به مراد الهی و معانی آيات دارند و مراد و مقصد اصلی خداوند از تک تک آيات را می‌دانند؛ از اين‌رو انحصار فهم كامل و قطعی به همه آيات قرآن به ايشان، امری انکار ناشدنی خواهد بود. روایت زير از امام باقر علیه السلام به اين انحصار تصریح دارد:

ما ادعی أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب و ما جمعه و حفظه كما
نزله الله تعالى إلا علي بن أبي طالب و الأئمة من بعده. (کلینی، ۱۳۸۸ / ۱: ۲۲۸)
هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که قرآن را چنان که نازل شده و مراد خداوند بوده،
حفظ و جمع نموده، مگر شخص دروغگو؛ زира اين امر از کسی جز علی بن
ابی طالب علیه السلام پس از او ساخته نیست.

امام صادق علیه السلام نيز در روایتی اين معرفت به قرآن را موهبت و عطای الهی دانسته و می‌فرماید:

علم كتاب الله و كتاب الله يحتمل كل شيء، إن الله أعلمنا علما لا يعلمه أحد غيره.
ما به كتاب خدا آگاه هستيم و كتاب خدا معانی چند گونه را برمی‌تابد و خداوند
به ما دانشی ارزانی داشته که ديگران از آن بی‌اطلاعند.

در روایات متعددی نيز نقل شده تفسیر قرآن دورترین چیز از عقل انسان است. (قمی، ۱۴۰۴ / ۱: ۱۹؛ عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۱؛ برقی، ۱۳۷۱ / ۲: ۳۰۰) مفاد اين روایات اين است که همه معانی و معارف قرآن، ظاهر و باطن آن با عقل بشر قابل تفسیر نیست؛ بلکه در فهم بخش بسیاری از آن به تبیین پیامبر ﷺ و اوصیای گرانقدر ايشان نیاز است و بدون استمداد از آنان نمی‌توان فهمید؛ زира آنان دانش تفسیری خود را از خدا دریافت نموده‌اند. چنانکه امام رضا علیه السلام در پاسخ به شخصی که به ايشان

عرض کرد شما از کتاب خدا چیزی را تفسیر می کنید که تا کنون شنیده نشده است، فرمود:

علینا نزل قبل الناس و لنا فسر قبل أن يفسر في الناس؛ فنحن نعرف حاله و حرامه
و ناسخه و منسوخه و في أي ليلة نزلت كم من آية و فيمن نزلت و فيما نزلت.
(صفار، ۱۳۷۴ / ۱۹۸)

قرآن پیش از اینکه بر مردم نازل شود، بر ما نازل شده و پیش از آنکه برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است. حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می‌شناسیم.

از آنجا که اهل بیت ﷺ در تمامی اقوال و افعال تجلی بخش صفات خداوند متعال و آینه معارف قرآن هستند، پس می‌توان ریشه سخنان و کردار ایشان را در قرآن جستجو نمود؛ همان گونه که امیر المؤمنان علیه السلام فرماید: «اذا حدثتكم بشيء فسئلوني عنه في كتاب الله (برقی، ۱۳۷۱ / ۱: ۲۶۹)؛ مجلسی، ۱۴۰۶ / ۱۱: ۴۴۶)؛ چون به شما از چیزی خبر دهم از من بپرسید کجاي قرآن است». این روایت ارتباط عمیق و علم و دانش همه جانبه امام را با قرآن ترسیم می‌کند.

در روایتی امام صادق علیه السلام پس از بیان اقسام مختلف علوم و دانش‌های قرآن، آگاهی به همه آن علوم را خاص و منحصر در اهل بیت ﷺ می‌داند؛ (حر عاملی، ۱۴۱۴ / ۲۷ / ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ / ۹۰ / ۳) و لی غیر از اهل بیت ﷺ دیگران نیز از فهم ظاهر قرآن بی‌نصیب نیستند. معرفت ظاهری در انحصار فرد یا گروه خاصی نبوده، در صورت فراهم آمدن شرایط معین، برای همگان می‌سوزد؛ اما براساس حدیث تقلین هر فهم صحیحی در سایه موالات و تمسک به آل محمد ﷺ ایجاد می‌شود که باب شهر علم هستند و ورود به چنین شهری جز از راه دروازه آن، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۲. دانش خاص اهل بیت ﷺ در تأویل متشابهات

شکی نیست که به تصریح قرآن و نیز احادیث فراوان، در آیات نورانی قرآن متشابهاتی نیز وجود دارد. در برخی موارد پس از کسب مهارت که در سایه روایات به دست آمده، با رجوع به محکمات، مشکل تشابه برطرف می‌شود. در فهم این آیات دست همگان کوتاه نیست، ولی به سبب صعوبت آن، تفسیر چنین آیاتی مشکل است، بهخصوص آنکه غالب آنها در حوزه عقاید و صفات خدا می‌باشد. در موارد زیادی ممکن است با رجوع به محکمات نتوان مشکل تشابه را حل کرد که در این صورت باید به روایات مراجعه نمود. اهل بیت ﷺ بهدلیل اشراف و احاطه کامل به همه ابعاد قرآن، در این حوزه سرآمد همگان هستند. فقط اهل بیت ﷺ هستند که مراد قطعی خداوند از تک تک آیات را می‌دانند و

می‌توانند الفاظ کلام‌الله را به آن حقیقت برگردانده و تأویل نمایند. این رتبه از فهم، که نهایی‌ترین مرتبه قرآن است، خاص ایشان بوده و کسی را بدان راه نیست؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام و نیز امام رضا علیه السلام نقل شده که در تفسیر «لَمْ يَأْتِكُمْ مِّنْ أَنفُسِكُمْ وَلَا يُنَبَّئُونَ بِغُصَّةٍ» (عنکبوت / ۴۹) فرمودند: «هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳ / ۱۸۹؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۱۴ و ۹ / ۲۲۹) عطاردی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۶۵) یعنی ائمه از آل محمد هستند که آیات در قلوب ایشان، متجلی و حاضر است. فهم متشابهات به رسوخ در علم نیاز دارد. بر همین اساس آنان که در درجه عالی راسخیت قرار دارند، همه متشابهات را با همه مراتب و درجاتش می‌دانند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَ مَا يَعْمَلُ تَأْوِيلَهُ إِلَّاَ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران / ۷)؛ هیچ‌کس جز خدا و راسخان در علم، تأویل آن را نمی‌داند. رسوخ به معنای ثبات است و به کسی راسخ در علم گویند که در همه دانش‌های خود ثبات داشته باشد و تزلزل و تبدل رأی برای او به وجود نیاید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۸) و این در صورتی است که تمام دانش‌های او مطابق با واقع بوده حقیقت را آن چنان که هست دریافته باشد و به اصطلاح راسخ در علم به قول مطلق باشد. روشن است که جز نبی اکرم ﷺ و ائمه معصومان علیهم السلام که علم آنان بی‌واسطه یا با واسطه از مبدأ وحی سرچشم می‌گیرد، کسی در مطلق علم خویش رسوخ و ثبات ندارد. از همین روست که هرگز در رأی آنان تبدیلی به وجود نیامده است. پس راسخان در علم منحصر به این افراد است؛ چنان که در روایات نیز آیه چنین تفسیر و تأویل شده است:

امیرمؤمنان به رسوخ در علم برای اولو الامر اشاره نموده و دیگران را از این علم کامل و راسخ و عمیق، و عمیق‌ترین لایه کلام‌الله؛ یعنی ام‌الكتاب، عاجز و بی‌بهره دانسته است:

وَ عَجَزَ كُلُّ أَحَدٍ مِّنَ النَّاسِ عَنْ مَعْرِفَةِ تَأْوِيلِ كِتَابِهِ غَيْرِهِمْ لَأَنَّهُمْ هُمُ الرَّاسِخُونَ فِي
الْعِلْمِ الْمَأْمُونُونَ عَلَى تَأْوِيلِ التَّنْزِيلِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّاَ اللَّهُ وَ
الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... وَ قَالَ سَبَحَانَهُ بِلْ هُوَ آيَاتُ بَيْنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶ / ۷۴)

مردم از تأویل کتاب عاجز می‌باشند و فقط صاحبان امر می‌توانند آن را استنباط کنند؛ زیرا آنها راسخ در علم و محل اطمینان در تأویل قرآن می‌باشند و قرآن درباره آنها فرمود: تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند ... و خداوند سبحان فرمود: آنها آیات روشنی هستند که در سینه‌های اهل علم قرار دارند.

پس دسترسی به این مرتبه از تأویل، خاص اهل بیت ﷺ است، که صاحبان تأویل هستند، اما مراتب دیگر برای دیگران قابل دسترسی است، اگرچه اهل بیت ﷺ در همه آن مراتب نیز برتر و

پیشو و سرآمد عالمان می‌باشد، و وصول کامل، انحصار به ایشان دارد. آیات و روایات نیز دلالت می‌کند که علم بطون و تأویل، ویژه مخصوصان است. (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۵: ۲۵۶؛ نجازادگان، ۱۳۸۳: ۶۲) به عنوان نمونه در حدیثی حضرت علی^{علیہ السلام} معنای واژه «الحمد» را این گونه بیان می‌فرماید:

تأویل الصمد لا اسم ولا جسم ولا مثل ولا شبه ولا صورة ولا تمثال ولا حد ولا حدود ولا موضع ولا مكان ولا كيف ولا أین ولا هنا ولا مائة ولا ملأ ولا خلا ولا قيام ولا قعود ولا سكون ولا حرکة ولا ظلمانی ولا سورانی ولا روحانی ولا نفسانی ولا يخلو منه موضع ولا يسعه موضع ولا على لون ولا على خطر قلب ولا على شم رائحة منفي عنه هذه الأشياء. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳)

شعیری، بی‌تا: ۶ و فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۷۸)

تأویل صمد این است که خداوند دارای اسم و جسم مانند سایر موجودات نیست. مثل و مانند و صورت و تمثال ندارد. حد و حدود و مکان و کیفیت و قیام و قعود و حرکت ندارد. خداوند متعال نه ظلمانی است نه نورانی، نه روحانی و نه نفسانی. هیچ مکانی از او خالی نیست در عین حال هیچ جایی گنجایش او را ندارد. نه رنگ دارد، نه در ذهن خطور می‌یابد و نه بوبیده می‌شود و از تمامی این عوارض منزه است.

قرآن کریم درباره معیت خداوند با بندگان می‌فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْمَّا كِتْمٌ (حدید / ۴)؛ هر کجا باشید خداوند با شما حاضر است.» مفسران در تفسیر این آیه بیان می‌کنند که خداوند به شما احاطه دارد، و در هیچ مکان و پوششی از او غایب نیستید و هر جا و هر زمان و در هر حال که باشید با شما است. (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ / ۱۲) برخی نیز مراد از این معیت را معیت مجازی می‌دانند که منظور از آن احاطه علمی است. (طبرسی، ۱۴۰۶ / ۹: ۳۴۷)

امام علی^{علیہ السلام} این معیت و همراهی خداوند را این گونه تبیین فرموده است: «مع كلّ شيء لا بقارنة وغير كلّ شيء لا بعزيزلة (نهج البلاعه، خطبه ۱)؛ خداوند متعال، با همه چیز است نه همدوش و غیر از همه چیز است نه جدای از همه» و همچنین بودن با اشیاء را این گونه تفسیر فرمود: «ليس في الاشياء بواح ولا عنها بخارج» (نهج البلاعه، خطبه ۲۲۸)؛ یعنی در اشیاء داخل نبوده و از آنها بیرون نیست، بلکه به هر چیز محیط و دانا است. به این ترتیب مشخص می‌شود معیت خداوند با انسان‌ها به معنای محیط بودن و آگاه بودن به آنهاست.

در برخی روایات در تبیین اعتقاد صحیح، اهل بیت^{علیهم السلام} به نفی مکان برای خداوند پرداخته و

خداوند را منزه از هر مکانی معرفی می‌نمایند. در روایتی وقتی سائلی از حضرت صادق علیه السلام سوال می‌کند، با توجه به آیه «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ» (انعام / ۳) چگونه خداوند در آسمان‌ها و زمین است؟ حضرت در تبیین آیه، ذات خداوند متعال را از هر مکانی منزه می‌دارد و آیه را به طور صحیح تفسیر می‌نماید و می‌فرماید:

وَيَحْكُمُ إِنَّ الْأَمَانَاتِ أَقْدَارَ فَإِذَا قَلَتْ فِي مَكَانٍ بَذَاهِهِ لِرَمَكَ أَنْ تَقُولُ فِي أَقْدَارِ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَلَكِنْ هُوَ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ مُحِيطٌ بِهَا خَلْقُ عِلْمٍ وَقُدرَةٍ وَإِحْاطَةٍ وَسُلْطَانًا وَمُلْكًا وَلَيْسَ عِلْمُهُ بِهَا فِي الْأَرْضِ بِأَقْلَمِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ لَا يَبْعُدُ مِنْهُ شَيْءٌ وَالْأَشْيَاءُ لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَقُدرَةً وَسُلْطَانًا وَمُلْكًا وَإِحْاطَةً. (صدقو، ۱۴۱۶: ۱۳۳)

در این روایت به استناد امتناع مکان داشتن باری تعالی و لوازم آنکه از معلومات عقلی است، آیه به احاطه خدای متعال بر آسمان‌ها و زمین و سایر مخلوقات و کمتر نبودن علم خدا به آنچه در زمین است از علم او به آنچه در آسمان است، به دور نبودن چیزی از او و برابری اشیا در برابر علم و قدرت و ملک و سلطنت و احاطه او تفسیر شده است.

بنابراین آیات و روایات تصریح دارد که علم تأویل متشابهات، ویژه معصومان است و ایشان در همه مراتب آن پیشرو و سرآمد عالمان می‌باشند، و فهم کامل مراد الهی از آیات متشابه، منحصر به ایشان است.

۳. دانش خاص اهل بیت ﷺ در تفسیر بطون آیات

معانی و معارف قرآن، اعم از ظاهر و باطن است؛ (کلینی، صفار، ۱ / ۳۷۴؛ ۱۳۸۸: ۳۷۴) برخوردار بودن قرآن از ظاهر و باطن، حقیقتی است که معصومان ﷺ بارها آن را یادآور شده‌اند. مفسران و تدبیرکنندگان علاوه بر فهم معانی ظاهری، تنها می‌توانند بر حسب توانایی ذهنی و تلاش فکری به لایه‌هایی از این بطون دست یابند. با این وصف هیچ متبدیری نمی‌تواند ادعا کند که به همه اعماق و بطون همه آیات قرآن تسلط یافته است، و این گستره دانش به بطون نیز تنها در انحصار اهل بیت ﷺ می‌باشد؛ چون معارف بطونی آیات فراتر از دلالت عقلایی الفاظ بر معانی است و فهم آن راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلایی دارد و تنها کسانی که از راز و رمز آن آگاه باشند می‌توانند آن را بفهمند. بنابراین شایستگی فهم بطون آیات در تمام مراتب آن، تنها در انحصار پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت معصوم ﷺ است.

امام باقر علیه السلام به این امر که هیچ کس غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند که به همه ظاهر و باطن

قرآن علم دارد تصریح فرموده است. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۲۸) امام علی علیه السلام نیز به این مرتبه از علم خویش؛ یعنی تعلیم تأویل و معانی باطنی و تفسیر ظاهر قرآن از رسول خدا علیه السلام اشاره کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۳۰) و در روایتی که ویژگی‌های امامان را برای «طارق بن شهاب» برشمرده، تصریح می‌نماید: «و هذا كله لآل محمد علیه السلام لا يشاركهم فيه مشارك، لأنهم معدن التنزيل، و معنى التأویل (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۱۷۳؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۳)؛ همه آنچه گفتم ویژه آل محمد است و کسی با آنان شریک نیست؛ زیرا فقط ایشانند که خزان و معادن علم ظاهر و باطن قرآن می‌باشند». این روایات به نقش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مورد قرآن و تبیین آن، تصریح کرده و اهل بیت را به داشتن ویژگی‌هایی از جمله وراثت معارف قرآنی از پیامبر علیه السلام، معمصوم و مطهر بودن و ...، عالم به کل قرآن و تفسیر ظاهر و باطن آن و سلب این علم از غیر آنان معرفی کرده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۱۳۳؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۲۱۲) البته روایات بیان کننده حصر بطون قرآن و تأویلات آن، ناظر به آن دسته از بطونی است که همچون حروف مقطعه و بعضی دیگر از آیات قرآن، از ادراک و توان فهم عموم خارج می‌باشد و در مواردی ناظر به توانایی فهم دقیق و غیر قابل خطای معمصومین علیهم السلام از بطون قرآن است به طوری که برای آنان استناد آن بطون به خداوند و آیات قرآن به صورت قطعی ممکن است.

نمونه‌های فراوانی از تفسیر ظاهر و باطن، در میان روایات تفسیری دیده می‌شود، که می‌توان گفت بخش عمدہ‌ای از تفاسیر معمصومان علیهم السلام، از نوع تفسیر به باطن است. معنای بطون آیات در نصوص روایی شیعه فراتر از تأویل یاد شده است و مصاديق فراوانی دارد. (کلینی، ۱۳۸۸ / ۱: ۳۴۰؛ صدوق، ۱۴۱۶: ۸۸؛ همو، ۱۳۶۱ / ۳: حوزی، ۱۴۲۵ / ۲: ۳۹۱ – ۳۹۰؛ ۱۹۱ / ۵: ۵۸۶ – ۵۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ / ۲۴: ۳۰۹ و ۹۲، ۸۲ / ۹۲، ۳۸۱، ۳۷۶، ۳۸۳) در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام بطن و تأویل را به یک معنا و ناظر به معنای ساری و جاری آیات در بستر زمان در مقابل ظهر دانسته‌اند. (صفار، ۱۳۷۴: ۹۶) در شماری دیگر نیز برمی‌آید که واژگان و مفاهیم قرآنی از معنای ظاهری به معنای معنوی تعمیم و توسعه یافته‌اند. روشن است این مدلول‌ها از دلالت‌های عرفی بیگانه نیست و با تنقیح مناطق و الغای خصوصیت و انتقال از معنای مطابقی به معنای التزامی قابل دریافت می‌باشد. اما از شماری دیگر از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین به دست می‌آید که حوزه باطن و تأویل، طیفی وسیع داشته و افزون بر مقاد فوق، شامل ابعاد و لایه‌های پنهان و فراتر از دلالت‌های عرفی نیز می‌شود که دریافت آن جز از عهد پیشوایان دین برنمی‌آید، در برخی موارد نیز معنای باطنی به مصاديق آیه اطلاق شده که معمصومین در صدد بیان آن مصاديق بوده‌اند.

روایات بیانگر تفسیر باطنی از معصومین، در دو دسته جای می‌گیرند:

الف) برخی روایات ناظر به باطن، ناظر به آن دسته از لایه‌های پنهان قرآند که به مثابه رموز و اسرار میان خداوند و بندگان برگزیده او به شمار می‌آیند. معصومین^ع از بطن قرآن و کدها و رمزهایی که در باطن قرآن تعبیه شده و فقط صاحبان رمز و کلیدداران غیب از آن باخبرند، مراد الهی و تفسیر صحیح آیات را توسط آن رمزاها از بطن قرآن استخراج می‌کنند. این معانی باطنی و لایه‌های درونی آیات، از سنت مفهوم و ماهیت و تصور و تصدیق نبوده، با فکر عادی بشر قابل دریافت نیست و فهم آنها برای همگان میسور نمی‌باشد. بنابراین تنها راه وصول به معانی باطنی استمداد از اهل بیت^ع، به دست آوردن روایات صحیح و تسلیم شدن در برابر روایات است.

امام خمینی^{ره} نیز بر این باور است که:

علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است، بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده و یک دسته خاص ... در قرآن از این گونه رمزهایست که حتی به حسب روایات جبرئیل هم که قرآن را آورد، خود معنی آن را نمی‌دانست. فقط پیامبر اکرم^{صل} و هر که را او تعلیم کرده کشف این رمزاها را می‌توانستند بنمایند، مانند همان حروفی که در اول سوره‌های است. (Хمینی، بی‌تا: ۳۲۲)

درک تفسیر باطنی برای همه یاران معصومین مقدور نبود و همه ایشان در فهم تفسیر باطنی یکسان نبودند. عبدالله بن سنان از امام صادق^ع درباره آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْهِمٍ وَ لَيُوفَوَا نَذُورَهُمْ» سؤال کرد و حضرت تفسیر ظاهر آیه را برای او بیان نمود؛ زیرا توانایی و تحمل درک معانی باطنی را نداشت آنچنان که ذریح محاربی داشت. (حویزی، ۱۴۲۵: ۳/ ۴۹۲؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۳۴۰) این روایت بیانگر این نکته است که آیات علاوه بر معنای ظاهری و آشکار، دارای معانی و لایه‌های پنهانی و درونی نیز هست که به واسطه معصومین رمزگشایی می‌شود و البته هر کسی توانایی تحمل و درک آن را ندارد.

ازجمله آیاتی که باطن آن بیان شده، آیه شریفه «وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَا لَيُظَهِّرُ كُمْ بِهِ وَ يُذْهِبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» (انفال / ۱۱) می‌باشد. طبق روایات شأن نزول، آیه در مورد جنگ بدر نازل شد و در این آیه نزول باران برای تطهیر مسلمانان از حدث و خبث و دور کردن وسوسه شیطان بیان شده است. (طبرسی، ۱۴۰۶: ۴/ ۸۰۹) در روایتی جابر از امام باقر^ع از باطن آیه سؤال می‌کند و امام در پاسخ می‌فرماید:

فالسماء في الباطن رسول الله ﷺ و الماء على ﷺ جعل الله علياً من رسول الله ﷺ
 فذلك قوله: «ماءٌ يُطْهِرُكُمْ بِهِ» [فذلك علي يطهر الله به] قلب من الاه، و اما قوله:
 «وَيُدْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» من والي عليا يذهب الرجز عنه و يقوى عليه «وَ
 لِرَبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثْبِتَ بِهِ الأَقْدَامَ» فانه يعني عليا. من والي عليا يربط الله على
 قلبه علي فثبتت على ولايته. (حویزی، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۳۸)

در این روایت حضرت باقر علیه السلام به بیان معنای باطنی آیه اشاره می نماید که ارتباطی با ظاهر ندارد
 و فراتر از ظاهر است.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام آیاتی را به زمان سکوت و خاموشی حضرت علی علیه السلام و آیاتی را به
 زمان غلبه حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر تمام جهان تفسیر نموده که به هیچ روی از ظاهر الفاظ آیه
 چنین برداشتی نمی توان داشت و چنین تفسیری از عهده مفسر خارج است و جزء معانی درونی و پنهانی
 آیه می باشد؛ بنابراین خود حضرت بیان فرموده است که غیر از ما اهل بیت علیه السلام که به کل علوم و معارف
 قرآن آگاهی داریم و مخاطب قرآن و خطابات الهی هستیم، هیچ کس دیگری به آن علم ندارد و
 مخاطب این آیات نیست. حضرت در جواب به پرسشگری درباره آیه «وَاللَّئِي إِذَا يَعْشِي» فرمود:

الليل في هذا الموضع الثاني غشي أمير المؤمنين ع في دولته التي جرت له، وأمير
 المؤمنين ع يصبر في دولتهم حتى تنقضي.

و درباره آیه «وَاللَّهَارِ إِذَا تَجَلَّ» بیان فرمود:

النهار هو القائم منا اهل البيت إذا قام غالب دولة الباطل، و القرآن ضرب فيه الأمثال
 للناس و خاطب نبيه و نحن، فليس يعلمه غيرنا. (حویزی، ۱۴۲۵: ۵ / ۵۸۸؛ قمی،
 ۱۴۰۴: ۲ / ۴۲۵)

ب) بعضی از روایات ناظر به وجود عمق و باطنی معنای آیات و تأویل آن است که با الغای
 خصوصیت از الفاظ، می توان به برخی از لایه های معنایی آنها دست یافت، که در این صورت سخن
 اهل بیت علیه السلام به عنوان الگوی نظری و عملی به شمار می آید که ضوابط و شرایط صحیح راهیابی به
 باطن و ژرفای قرآن را در اختیار ما گذاشده اند. می توان این روایات را نوعی تفسیر باطنی دانست که
 قابل دستیابی نیز هست.

در این راستا به ذکر نمونه هایی اکتفا می شود:

۱. آیه ۴۱ سوره انفال:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ الْحُمْسَةَ وَلِلرَّسُولِ وَالَّذِي أَفْرَبَ ...

این آیه درباره غنایم به دست آمده در جنگ بدر نازل شد و اگر شان نزول آیه را کمی گسترده فرض کنیم، با شرایط خاص شامل غنایم جنگ‌های دیگر نیز خواهد شد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه، با نظر به عمومیت «ما» موصول غنیمت را به مطلق فایده و منافع حاصل از کسب و تجارت تفسیر می‌کند به گونه‌ای که هر سودی را که صاحبان صنعت و تجارت و غیر آنها در هر سال و به هر شکل به دست می‌آورند شامل می‌شود؛ بر این اساس آن حضرت با استشهاد به آیه فرمود: «پرداخت غنایم و فوائد در هر سال بر آنان (مسلمانان) واجب است». (حرعاملی، ۱۴۱۴ / ۹: ۵۰۰)

امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید: «خمس شامل تمام منافع می‌شود که مردم به دست می‌آورند، خواه کم باشد خواه زیاد». (حرعاملی، ۱۴۱۴ / ۹: ۵۰۳)

۲. آیه ۳۰ سوره ملک:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنَّ أَصْبَحَ مَا وُكِّمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِي كُمْ بَاءٌ مَعِينٌ.

در این آیه معنای ظاهری آن بیان می‌کند نعمت وجود، وسایل زندگی و تداوم حیات، همه در گرو اراده الهی و براساس تدبیر جهان شمول اوست؛ زیرا خداوند تنها کسی است که به دلیل امکان حیات جاوید، این زمینه را مهیا ساخته که اگر فضل و عنایت خداوند نسبت به بندگانش نباشد، کار بر آنان سخت خواهد شد. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه فرموده است: «مراد از «ماوکم» علوم ائمه علیهم السلام است و ائمه ابواب علم الهی هستند؛ در نتیجه مراد از «ماء معین» نیز علم ائمه است» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲ / ۷۲۷)

در بیان امام «ماء معین» به عنوان استعاره برای علم نافع آمده است؛ زیرا همان طور که آب منبع حیات مادی و منشأ اصلی امکان ادامه حیات است، علم نافع به ویژه علم دین تنها پایه اساسی زندگی معنوی است و سبب سعادت دینی و جاودانگی اخروی انسان خواهد شد. بنابراین در این آیه نیز آب که مایه اصلی حیات است - با قطع نظر از قرایین خاص - به مفهوم عام آن در نظر گرفته شده که شامل علم نیز خواهد بود که ضامن حیات مادی و معنوی بشر است. (معرفت، ۱۴۱۸ / ۱: ۳۰) این معنا در آیات دیگر قرآن نیز آمده است. (ر.ک: انفال / ۲۴ و آل عمران / ۱۶۴) پس در آیه فوق علم نافع و علوم ارائه شده از طرف پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام، مایه حیات معنوی شمرده شده است. در روایتی از امام کاظم علیه السلام شرح معنایی زیر تأویل آن شمرده شده است: «إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرُوهُ

فما ذا تصنعن؟» (طوسی، بی‌تا: ۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴؛ حویزی، ۱۴۲۵: ۵ / ۱۰۰) وقتی امامتان را از دست دهید و او را نبینید، چه می‌کنید؟ این تأویل از آن دسته معانی است که فقط در اختیار مخصوصین است و خارج از دسترس عموم می‌باشد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تأویل در این بخش از آموزه‌های اهل‌بیت^{علیهم السلام} از سخن مفاهیمی است که در حوزه الفاظ بوده و همسو با معانی است که از لوازم و دلالت الترامی است که خود از اقسام دلالت لفظی است یا از سخن معانی استعاری است که از سخن اقسام وضع است و همه این موارد در قلمرو الفاظ، مفاهیم و معانی و هماهنگ با اصول محاوره‌ای می‌باشد که در طول آن معانی می‌باشد.

این موارد که از معانی بطنی و درونی به شمار می‌آید، پنهان بوده و دستیابی به چنین معانی و مفاهیم برای آیات گرچه دشوار می‌نماید، اما هرگز به معنای دور از دسترس بودن عقل بشر نمی‌باشد و کشف آن، نیازمند داشتن ظرفیت مناسب علمی برای تأویل‌گر و به کار بردن قواعد آن می‌باشد. چنین معرفتی انحصاری نبوده و راه کسب آن عمل به آیات، پیروی از اهل‌بیت^{علیهم السلام} و شیوه آنان در فهم قرآن، تهذیب نفس و استمداد از قرآن است.

۴. دانش خاص اهل‌بیت^{علیهم السلام} در تفسیر امور غیبی

در بسیاری از روایات سخن از اختصاص یافتن کل دانش تأویل به اهل‌بیت^{علیهم السلام} آمده است یا بیان شده که تفسیر قرآن اعم از تنزیل و تأویل، موهبتی الهی است که خداوند فقط به برخی از بندگان شایسته خود مانند انبیا و اولیا می‌دهد. منبع این علم و دانش جز مبدأ وحی نخواهد بود. این نوع دانش از مقوله امور غیبی است که خداوند براساس حکمت و مصلحت به برخی از برگزیدگان، از جمله اهل‌بیت^{علیهم السلام} ارزانی داشته و دیگران را راهی به سوی آن نمی‌ست. در منابع روایی شیعه با این دسته از اخبار مواجه می‌شویم که اهل‌بیت^{علیهم السلام} آموزه‌های غیبی را در تبیین متن وحیانی ابراز داشته‌اند که به هیچ عنوان با ابزار و منابع و معرفت بشری امکان دسترسی به آنها نیست.

یکی از این آموزه‌های غیبی اهل‌بیت^{علیهم السلام} در تفسیر آیات کلامی است که حضرت آدم^{علیه السلام} به وسیله آنها توبه کرد. چنان‌که ابن عباس از پیامبر^{علیه السلام} چنین روایت کرده است:

سأَلَ النَّبِيَّ عَنِ الْكَلْمَاتِ الَّتِي تَلَقَّا هَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ، فَتَابَ عَلَيْهِ. قَالَ سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْمُحْسِنِ وَالْمُحسِنِ إِلَّا تَبَتَّ عَلَيْهِ؛ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (صَدُوقٌ، ۱۳۶۱: ۱۲۵)

حضرت با توجه به علم غیبی خود به تفسیر آیه می‌پردازد و می‌فرماید کلماتی که حضرت آدم به وسیله آن توبه کرد اسامی پنج تن آل عبا ﷺ بود که به حق آنها قسم یاد کرد تا خداوند متعال توبه او را بپذیرد.

همچنین مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره کلماتی که خداوند عزوجل پیامبر ش خطب ابراهیم ﷺ را بدان‌ها آزمود، سؤال می‌کند و ایشان در پاسخ می‌فرماید:

هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربها فتاجل عليه، و هو أنه قال: «يا رب أسألك
بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علي» فتاب الله عليه إنه هو
التواب الرحيم ... أتمهن إلى القائم الثاني عشر إماماً تسعة من ولد الحسين. (بحرانی
اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۰)

در این روایت تصریح شده که این کلمات همان انوار طبیعتی هستند که آدم به وسیله آنها توبه نمود و علاوه بر خمسه طبیعه تا امام دوازدهم ادامه یافته است و حضرت ابراهیم ایمان خود را به همه این معصومین ابراز نموده تا در این آزمون پیروز شد.

یکی از موارد مهم تبیین آموزه‌های غیبی، تأویل حروف مقطعه است که در احادیث اهل بیت ﷺ جلوه‌گر است. ایشان در سخنانی پرده از روی راز و رمز حروف مقطعه برداشته و معارف باطنی و پنهان این آیات را بازگو کرده‌اند. تأویل این گونه آیات فقط در انحصار اهل بیت ﷺ است و به هیچ کس دیگری اختصاص ندارد و دیگران را راهی به فهم و درک این آیات نیست؛ زیرا این حروف اسراری بین خدا و رسولش است.

همچنین وقتی از امام صادق علیه السلام از «بسم الله الرحمن الرحيم» سؤال شد، فرمود: «الباء بهاء الله و السين سباء الله و الميم ملك الله»، و درباره الله فرمود: «الآلف آلاء الله علي خلقه من النعم بولايتنا واللام إلزام الله خلقه ولايتنا، قلت: فاهماه فقال: هوان لمن خالف محمدا و آل محمد ﷺ، قلت: الرحمن، قال: بجميع العالم، قلت: الرحيم، قال: بالمؤمنين خاصة». (صدقوق، ۱۳۶۱: ۳)

همچنین در روایت امام باقر علیه السلام، این علم الهی و اتصال به عالم غیب تجلی بیشتری دارد آنچه که در پاسخ مردم فلسطین مبنی بر معنا و مفهوم «الصدّم» فرمود:

توضیح آن در خودش نهفته است؛ زیرا «الصدّم» دارای پنج حرف است و هر یک معنای خاصی دارد که دلالت بر کمال او دارد، نخستین حرفش «الآلف» نشانگر تحقق ذات خداوند است و آیه شریفه «شهد الله أنه لا إله إلا هو» (آل عمران / ۱۸)

هم بیانگر همین معنا است. و این نکته را روشن و مشخص می‌نماید که ذات پپورددگار به هیچ کدام از حواس پنج گانه ادراک نمی‌گردد. حرف دوم آن «لام» است که نمودار الهیت اوست. اما «صاد» صدق خداوند است؛ یعنی گفتارش راست و درست، و نویدها و بیمهایش بی‌تخلص بوده، و به بندگان فرمان داده است که حقیقتاً پیرو صدق و درستکاری باشند نه از روی ریا و خدعاً، «ص» نشانه آن است که در دادگاه روز جزا، رأی نهایی درباره پاداش و کیفر کردارشان به درستی و عدالت صادر خواهد شد.

اما «میم» دلیل بر ملک و سلطنت اوست، و اینکه وی زمامدار بر حقی می‌باشد که همواره بوده و هست و خواهد بود، و حکومتش زوال ناپذیر است. «دال» بیانگر دوام و پایداری حکومت و ملک اوست و خود جاودانه است، و هستی او برتر از آن است که دستخوش تغییرات عالم هستی و فنا گردد، هرگز، بلکه او هستی بخش تمام عالم خلقت است و هر جانداری به سبب هستی بخش بودن اوست که زنده است. (صدقوق، ۱۴۱۶: ۷؛ همو، ۱۳۶۱: ۸۷)

یکی دیگر از آموزه‌های غیبی و بیان بطون آیات، در بیان اخبار مربوط به اصل آفرینش و جهان‌شناسی جلوه نموده است. در برخی آیات به مباحث آفرینش اشاراتی شده است که تبیین آن از طریق علم به غیب و توسط روایات صورت گرفته است.

مأمون از امام رضا^{علیه السلام} درباره آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود / ۷) پرسید و ایشان فرمود:

خدای تبارک و تعالی عرش و آب و فرشتگان را پیش از آفریدن آسمان‌ها و زمین آفرید و فرشتگان چنان بودند که به نفس‌های خود و به عرش و آب بر خدای عزوجل استدلال می‌کردند. بعد از آن عرش خود را بر روی آب قرار داد تا به این واسطه قدرتش از برای فرشتگان ظاهر شود و بدانند که آن جناب بر هر چیزی تواناست. بعد از آن عرش را به قدرت خویش بلند کرد و آن را نقل نمود و در بالای آسمان‌ها و زمین قرار داد و آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و آن جناب بر عرش خود مستولی بود و بر این قادر بود که آسمان‌ها و زمین را در یک چشم بر هم زدن بیافریند و لیکن خدای عزوجل آنها را در شش روز آفرید، تا آنچه از آنها می‌آفرینند چیز به چیز از برای فرشتگان ظاهر شود و ایشان به حدوث آنچه خدای تعالی در بادها احداث می‌فرماید استدلال

کنند و خدا عرش را به جهت حاجت و نیاز به آن نیافرید؛ زیرا که آن جناب بی‌نیاز است از عرش و از همه آنچه آفریده و به بودن بر عرش وصف نمی‌شود؛ زیرا که او جسم نیست و خدا از صفت آفریدگانش برتری دارد برتری بزرگ.

(حویزی، ۱۴۲۵: ۲ / ۳۳۶؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۲۴؛ همو، ۱۴۱۶: ۳۲۰)

در این روایت علاوه بر چگونگی آفینش آسمان‌ها و زمین، تشابه آیه نیز بطرف شده و به عدم جسمانیت خداوند تصریح شده است.

این گونه تفسیر درباره کیفیت خلقت جهان هستی از عهده هیچ‌کس غیر از کسانی که به حقیقت قرآن آشنا هستند، برنمی‌آید و تنها ایشانند که به تمام رمز و رازهای قرآن علم و آگاهی دارند.

۵. دانش خاص اهل بیت ﷺ در علم به مصاديق آيات

شکی نیست در برخی از حوزه‌های گذشته غیر از تفسیر امور غیبی، مفسران تاحدودی با تدبیر به برخی از لایه‌های معنایی آیات دست می‌یابند، گرچه مرتبه عالی آن نیز منحصر به اهل بیت ﷺ است؛ ولی در علم به مصاديق و انطباق آیات بر مصاديق در زمان‌های مختلف، خصوصاً مصاديق باطنی کسی را جز ایشان، بدان راهی نیست و تنها به معصومان ﷺ اختصاص دارد. هر مفسری شاید به برخی مصاديق عصر نزول، و یا عصری که خودش زندگی می‌کند، علم داشته باشد، ولی به همه آنها آگاه نیست. خصوصاً به مصاديق آینده، و از آنجا که وقوف به این حوزه، نیاز به نوعی علم غیب و آگاهی به آینده دارد، بدیهی است که غیر معصوم، ادعایی در این باب نخواهد داشت. این امر در روایات نیز منعکس شده است. امام صادق علیه السلام فرماید:

إِنْ فِي الْقُرْآنِ مَا مَضِيَ وَ مَا يَحْدُثُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ، كَانَ فِيهِ أَسْمَاءُ الرِّجَالِ فَأَلْقِيتُ، وَ إِنَّا
الْأَسْمَاءَ الْوَاحِدَةَ مِنْهُ فِي وُجُوهٍ لَا تُتَحَصَّى يُعْرَفُ ذَلِكُ الْوَصَاءُ. (عياشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۲)

فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۹ / ۳۸۹

در قرآن اموری است که در گذشته و آینده رخ داده یا در حال اتفاق می‌افتد، و نیز اسمای اشخاص موجود است و چه بسا که یک اسم، به وجود بی‌شماری اطلاق شود، ولی اینها را (فقط) اوصیاء می‌دانند.

مصدق در لغت به معنای «ما یدل علی صدقه»، (مهریار، ۱۳۷۱: ۸۱۸) و در اصطلاح به مجموع اشیاء عینی که معنا یا مفهوم دال بر آنهاست، گفته می‌شود. (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۰۴) بنابراین روایات جری و تطبیق احادیثی است که تمام مراد آیات را بیان نمی‌کنند، بلکه یا به ذکر برخی از مصاديق می‌پردازند،

یا برای مواردی غیر از آنچه در شأن آن نازل شده تطبیق داده می‌شود. (شاکر، ۱۳۸۲: ۳۰۹)

روایات تطبیقی و روایاتی که در صدد بیان مصدق باطن آیات است، حجم قابل توجهی از روایات تفسیری را به خود اختصاص داده است و این امر نشانگر جایگاه این روش نزد مقصومان می‌باشد.

تطبیق می‌تواند شامل مصادیق ظاهری و باطنی آیه باشد؛ یعنی هم شامل مصادیقی است که انطباق بر آنها روشن و آشکار می‌باشد و هم شامل مصادیقی است که انطباق بر آنها نیازمند قرائت و مؤیداتی است.

در گونه نخست، برخی از مصادیق و تطبیقات اهل بیت در مورد آیات قرآن، در مواردی است که به نوعی مثالیل لفظی و مناسبت کلامی نیز بر آن دلالت دارد، مانند مصادیقی از مفهوم ظاهری آیات که در بستر نزول یا تحت عموم آیه قرار می‌گیرد و یا مصدق روشن‌تر و کامل‌تر آن است و به عنوان تأویل ذکر شده است، مانند تطبیق «صراط مستقیم» بر کتاب خدا. (جویزی، ۱۴۲۵: ۱ / ۲۰) و روایت امام صادق (ع) که در ذیل آیه «وَالَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ» (رعد / ۲۱) فرمود:

«قال من ذلک صلة الرحم، و غایة تأویلها صلتک إیانا (عياشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۰۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۸۹ – ۲۸۸)؛ از جمله پیوندهای مورد نظر آیه صله ارحام خویشاوندان است و تأویل نهایی و بلند آن، پیوند تو با ما اهل بیت است.»

اما گونه دوم، مصادیق و واقعیات عینی که به لحاظ معنای باطنی آیات مورد توجه قرار گرفته است و مثالیل لفظی بر آنها دلالت ندارد، بلکه بر پایه دانش ویژه اهل بیت همچون علم غیب و رسوخ علمی استوار می‌باشد و از سنخ تأویل آیات است؛ مانند تطبیق آیه «و نرید ان من...» بر ظهور امام زمان. (*نهج البلاغه*، حکمت ۴۰۹) که در این صورت این گونه تطبیقات فقط در انحصار اهل بیت (ع) بوده و هیچ‌کس در این دانش خاص ایشان شریک نیست.

یک. مصدق خاص و انحصری آیه

برخی از آیات قرآن با تأیید روایاتی متواتر، منحصراً در مورد شخص یا حادثه خاصی نازل شده و قابل تعیین نیست، در این آیات، گاه لفظ به گونه‌ای است که می‌تواند مصادیق متعددی را پذیرا باشد؛ ولی شواهد و دلایل یافته می‌شود که مصادیق آن را محدود و منحصر می‌سازد و دیگر افراد را شامل ساخته است، لذا روایت جنبه تفسیری پیدا می‌کند، مانند تفسیر اهل بیت در آیه «تطهیر» (احزان / ۳۳) به حضرت زهرا (ع) و امامان دوازده گانه (ع) و تفسیر آیه «ولایت» (مائده / ۵۵) به تنها مصدق آن، و نیز مانند آیه «اکمال دین» (مائده / ۳)، آیه «نجوا» (مجادله / ۱۲)، آیه «مباهله». (آل عمران / ۶۰)

در آیه «ولایت» خداوند می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْبِلُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْثِرُونَ الرِّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵)؛ در این آیه لفظ «الذین» دوم به ظاهر دلالت بر جمع دارد، ولی در حقیقت چنین نیست که هر که در حال رکوع انفاق کند، ولی امر مسلمین باشد؛ بلکه مقصود علی ﷺ است. ذیل آیه، که در خصوص حضرت امیر ﷺ، نازل شد، از عمر بن خطاب نقل شده که وی گفته است: «وَاللَّهُ لَقَدْ تَصَدَّقْتَ بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا وَأَنَا رَاكِعٌ لِيَنْزَلَ فِيّ مَا نَزَلَ فِي عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا نَزَلَ (صدقه، ۱۴۱۷؛ حسینی، ۱۴۰۹ / ۱۵۰)؛ به خدا قسم چهل انگشتی در حال رکوع صدقه دادم تا نظیر آیه‌ای که درباره علی بن ابیطالب نازل شد درباره من نیز نازل شود و نشد».

حضرت علی ﷺ گاه در تفسیر آیات و بیان مصاديق آنها، به موردی اشاره کرده است که به هیچ روی قابل تعمیم و انطباق بر موارد دیگر نیست و خود را منحصراً مصدق آیه دانسته است، مانند روایتی که از آن حضرت ذیل آیه نجوا وارد شده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ آیه النجوى (بحرانی، ۱۴۱۶ / ۵؛ ۳۲۵)؛ آیه‌ای در کتاب خدا وجود دارد که کسی پیش از من به آن آیه عمل نکرده و بعد از من هم عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوى است».

نیز در روایتی به نقل از ایشان بیان شده که آن حضرت همراه پیامبر ﷺ حضرت خضر را ملاقات کرد و ایشان وی را چهارمین خلیفه خطاب نمودند. حضرت علی ﷺ از پیامبر دلیل این خطاب را سوال می کند و رسول اکرم ﷺ پاسخ می دهد: خلیفه اول حضرت آدم ﷺ است طبق آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ خلیفه دوم داود ﷺ است همان گونه که خداوند می فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛ سومین آنها هارون است مطابق فرمایش حضرت موسی ﷺ به هارون: «أَخْلَفْنِي فِي قَوْمٍ وَأَصْلِحْ» و براساس آیه «وَأَذَانْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجَّ الْأَكْبَرِ» و چهارمین خلیفه تو هستی که از جانب خدا و رسولش ابلاغ کردی. تو وزیر و وصی من و نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی. (صدقه، ۱۴۲۵ / ۳؛ حرعاملی، ۱۳۷۸ / ۲؛ ۱۰) در این روایت حضرت علی ﷺ خود را مصدق منحصر به فرد آیه «وَأَذَانْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجَّ الْأَكْبَرِ» معرفی می نمایند.

در روایات بسیاری، اهل بیت ﷺ خود را از مصاديق خاص آیات برمی شمرند و با عبارتی چون «خاصة لنا» این انحصار را بیان می کنند. به عنوان نمونه حضرت علی ﷺ در خطبه‌ای این گونه مصدق خاص اولو الامر را معرفی می کند:

ان الله ذا الجلال والإكرام لما خلق الخلق، و اختار خيرة من خلقه، و اصطفى صفوة من عباده، وأرسل رسولاً منهم، و انزل عليه كتابه، و شرع له دينه و فرض فرائضه،

فکانت الجملة قول الله جل ذكره حيث امر فقال: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فهو لنا اهل البيت خاصة دون غيرنا، فانقلبتم على أعقابكم، وارتددتم وقضتم الأمر ونكثتم العهد ولم يضروا الله شيئا. (حویزی، ۱۴۲۵: ۱؛ طبرسی، ۴۰۰: ۱ / ۱: ۱۴۱۶)

بنابراین طبق روایات اهل بیت آیات منحصراً در مورد شخص یا حادثه خاصی نازل شده و قابل تعمیم و انطباق بر دیگران نیست و ایشان خود را از مصادیق خاص آیات برشموده‌اند.

دو. مصدق اتم یا اکمل

برخی روایات بیانگر کامل‌ترین مصدق آیه است. این نوع مصدق بدین معناست که آیه پذیرای مصادیق متعددی است که از لحاظ رتبه یکسان نیستند و یک یا چند تن که در مرتبه بالاتر از دیگران به‌سر می‌برند به عنوان مصدق اتم و اکمل آن معرفی می‌شوند. نظیر کلمه‌های «ابرار» و «سابقون» و مواردی از این دست که می‌توانند تمام افراد دارای شرایط را دربرگیرند، با این حال ائمه مصدق اکمل آن هستند.

امام صادق در تفسیر آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَ إِنَّ الْفُجَارَ لَفِي جَحَمٍ» (انفطار / ۱۴ - ۱۳) می‌فرماید: «الابرار نحن هم و الفجار هم عدونا». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۶۰۲) در این آیه نیکان و بدکاران به‌دلیل وجود «ال» بر سر جمع می‌تواند شامل همه نیکان و بدان امتهای پیشین و امت اسلام شود، ولی مصادیق بارز نیکان این آیه اهل بیت و مصدق بارز بدکاران، دشمنان اهل بیت هستند؛ در عین حال مصادیق آیه منحصر به این افراد نیست.

امام باقر در تفسیر آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین / ۶) فرمود: «مقصود از آیه علی بن ابیطالب است.» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۶۹۳) در این روایت منسوب به امام باقر، امام علی به عنوان مصدق اتم آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، معرفی شده است.

امام صادق درباره آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مصدق اتم آیه را حضرت علی بیان کرده و به آیه دیگر قرآن «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكُتُبِ لَدَيْنَا لَعْلَىٰ حَكَمٍ» استشهاد می‌کند. (صدقه، ۱۳۶۱: ۱؛ حوزی، ۱۴۲۵: ۱: ۲۱)

اهل بیت در تفسیر برخی آیات، مصادیقی را بیان کرده که قابل تطبیق بر دیگران نیز می‌باشد؛ مانند تطبیق «بالاخسرین اعمالاً» (کهف / ۱۰۳) و «صاحب المشئمه» (واقعه / ۹) بر کفار اهل کتاب و

«أَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَتْ وُجُوهُهُمْ» (آل عمران / ۱۰۶) بر بعدعت‌گذاران و هوای پرستان امت، حضرت در این آیات به ذکر مصدق اکمل می‌پردازد، ولی مفهوم آیه قابل تعمیم بر دیگران نیز هست. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «فَإِنَّمَا الَّذِينَ اسْوَدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرُهُمْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كَنْتُمْ تَكُفُّرُونَ» (آل عمران / ۱۰۶) فرمود: «هُمْ أَهْلُ الْبَدْعِ وَالْأَهْوَاءِ وَالآرَاءِ الْبَاطِلَةِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ».

(فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۶۹؛ حوزی، ۱۴۲۵ / ۱؛ ۳۸۲؛ طرسی، ۱۴۰۶ / ۶؛ ۷۶)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «قُلْ هَلْ تُبَشِّّعُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» فرمود: «هم التصاری و القسیسون و الرهبان، و أهل الشبهات و الأهواء من أهل القبلة، و الحروریة و أهل البدع». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ / ۲؛ ۷۳۱ / ۲؛ ۱۴۰۴ / ۴۶) در این روایت حضرت به ذکر برخی از مصادیق این آیه می‌پردازد که مصدق اکمل آن است؛ اما در عین حال مصادیق دیگر را نیز نمی‌فرماید.

آیت‌الله جوادی آملی یادآوری می‌کند روایاتی که آیات را بر ائمه یا دشمنان ایشان تطبیق می‌دهد، به فرض صحت و تمامیت سند و جهت صدور، هرگز گستره شمول و عموم معنایی آیه را محدود نمی‌کند و بیان مصدق اکمل یا یک مصدق، مصادیق دیگر را نمی‌کند؛ بلکه آیه دارای معنایی عام است و همچنان به عموم خود باقی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱ / ۱؛ ۱۶۹)

سه. مصدق باطن

تأویل به معنای تطبیق بر واقعیات عینی و امور خارجی به لحاظ معنای باطنی آیات، در حوزه‌های عمیق‌تری نیز یافت می‌شود. در این روایات اهل‌بیت علیه السلام به بیان مصادیقی برای آیات پرداخته‌اند که از ظاهر آیه برداشت نمی‌شود؛ بلکه مصادیق باطنی و یا مصادیقی که زمان آن در هنگام بیان روایات هنوز واقع نشده و به این جهت پوشیده است را بیان کرده‌اند. این گونه بیان مصادیق آیات فقط در انحصار اهل‌بیت علیه السلام و دیگران را راهی به بیان آن نمی‌نماید. هرچند نوعی ارتباط بین آنها و آیه برقرار است که با توجه به بیان معصوم می‌توان آن را مراد آیه دانست. (رجیبی، ۱۳۸۵ / ۲۹۱)

از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَمَن يَكْفُرُ بِالْأَيَّامِ فَقَدْ حَطَّ عَمَلَهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده / ۵) سؤال شد، حضرت فرمود: «تفسیرها فی بطن القرآن یعنی من یکفر بولایه علی و علی یا الایمان (صفار، ۱۳۷۴)؛ هر کسی است که به ولایت علی علیه السلام کفر بورزد عملش تباہ شده؛ زیرا علی علیه السلام ایمان است».

علامه طباطبائی درباره این روایت می‌نویسد:

این روایت از باطن در مقابل ظاهر قرآن است... و اینکه پیامبر اکرم علی علیه السلام

را ایمان نامیده است در زمانی بوده است که با عمر بن عبدود به مبارزه پرداخت و حضرت فرمود: تمامی ایمان به مقابله با تمامی کفر می‌رود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۵ : ۲۱۸)

در مواردی حلال و حرام و برخی اعمال عبادی بر اشخاص تطبیق شده و به عنوان مثال ائمه^{علیهم السلام}، تأویل و باطن اعمال خیر و دشمنان آنان، تأویل و باطن اعمال شر شده‌اند. محمد بن منصور از امام کاظم^{علیه السلام} در مورد آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَمَ رَبِّ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ» سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید:

ان القرآن له ظهر و بطن فجميع ما حرم الله في القرآن وهو الظاهر والباطن من ذلك ائمه الحجور و جميع ما احل الله تعالى في الكتاب هو الظاهر والباطن من ذلك ائمه الحق. (کلینی، ۱۴۱۴ / ۱ : ۲۵ / ۲۵؛ حر عاملی، ۱۳۸۸ / ۱ : ۳۷۴)

قرآن را ظهر و بطنی است. تمام محترمات مذکور در قرآن ظاهر آن می‌باشد و باطنش ائمه و پیشوایان ظلم و ستم می‌باشند و تمام حلال‌های قرآن در ظاهرنده و باطن آنها ائمه و پیشوایان حق می‌باشند.

در این روایت برخلاف قواعد زبانی و محاوره، احکام حلال و حرام به امامان حق و باطل تفسیر شده است و به وضوح بر باطنی بودن موارد جری و تطبیق آیات دلالت دارد. علامه طباطبایی در توضیح این روایت می‌نویسد:

انطبق معاصی و محترمات بر ائمه جور، و انطبق حلال‌ها بر امامان حق از این نظر است که محترمات و ائمه جور باعث دوری از خدا و محلات و ائمه حق باعث نزدیکی به خدایند. و نیز ممکن است از این نظر باشد که پیروی از امامان جور باعث ارتکاب گناهان و متابعت از امامان حق باعث موفقیت در اطاعت می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۸ : ۹۴)

امام صادق^{علیه السلام} در تفسیر آیه شریفه نور، مصاديق باطنی آیه را بیان نموده و می‌فرماید: «اللَّهُ نُورٌ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضُ مَثَلُ نُورِهِ كِمْكَاكٌ» فاطمة^{علیها السلام} «فيها مصباح» الحسن «المصباح في زجاجة» الحسین «الزجاجة كأنها كوكب دري» فاطمة کوکب دری بین نساء أهل الدنيا «توقد من شجرة مباركة» ابراهیم^{علیه السلام} «زيتونة لا شرقية و لا غربية» لا یهودیة و لا نصرانیة «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيءُ وَ لَوْلَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» امام منها بعد امام «يَهُدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» یهدی الله للائمه^{علیهم السلام} من یشاء «وَ

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْمَالَ لِلثَّاقِسِ» (ر.ک: حویزی، ۱۴۲۵ / ۳: ۶۰۳؛ کلینی، ۱۳۸۸ / ۱: ۱۹۵؛ صدوقی، ۱۳۶۱ / ۱: ۱۵؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ / ۲۸۲) و نیز «خیرات» را در آیه «اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ» به ولایت تطبیق فرموده‌اند. «الخیرات الولایة، و قوله تبارک و تعالیٰ «أَيَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» یعنی اصحاب القائم الثلائة». (کلینی، ۱۳۸۸ / ۸: ۳۱۳؛ حویزی، ۱۴۲۵ / ۱: ۱۳۹؛ قمی، ۱۴۰۴ / ۲: ۲۰۵)

حر عاملی، ۱۴۲۵ / ۶۴/۵)

بنابراین انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصاديقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است، به عهده معصوم و فرد آگاه به تفسیر و تأویل آیات قرآن است. خصوصاً در مورد مصاديق پنهانی و درونی که ارتباطی به دلالت الفاظ ندارد، تنها از بیانات معصومین ﷺ به آن پی می‌بریم؛ زیرا جز ایشان که از تمامی مصاديق آیات در همه زمان‌ها آگاهی دارند، کسی بدان راه ندارد و نمی‌تواند به همه مصاديق آشنا باشد.

نتیجه

أهل بیت ﷺ علاوه بر تفسیر آیات با اعتماد به دلالت الفاظ و حجیت ظواهر، کاربست اصول محاوره عقلایی و تعلیم این گونه برداشت از قرآن به یاران خود، به حقایق باطنی و معانی عمیق و فراتر از دلالت عقلایی الفاظ نیز اشاراتی داشته که هرگز از ظاهر آیات قبل دریافت نیست. دستیابی به این معارف در انحصار معصومین ﷺ بوده و برای غیر ایشان دست نیافتنی است.

در بررسی احادیث و بیانات تفسیری اهل بیت ﷺ به این نتیجه دست می‌پاییم که ایشان با توجه به ویژگی خاص و برخورداری از علوم و راثتی از پیامبر اکرم ﷺ، الهامات الهی، علم غیب و مقام عصمت، به تبیین و تفسیر آیات پرداخته‌اند به گونه‌ای که دیگران توانایی چنین فهم و تفسیری را نداشته و از آن محروم‌ند.

مراجعه به روایات معصومین ﷺ در تفسیر قرآن نتایج زیر را به همراه دارد:

۱. راهیابی به فهم لایه‌های عمیق و معانی باطنی آیات؛
۲. آگاهی یافتن بر تأویل صحیح آیات؛
۳. بیان مصاديق باطنی برای آیات قرآن؛
۴. شناخت جزئیات بیشتری از عوالم غیر محسوس و اخبار غیبی و

بی‌تردید فهم و معرفت به این معانی از دسترس غیر معصوم خارج است و غیر معصوم هرچند در قرآن و الفاظ قرآن بیندیشید، به آن دست نمی‌پابد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، بی تا، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۸، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ سوم.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله، ۱۳۸۲، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار والأقوال الإمام على بن أبي طالب ﷺ، قم، مؤسسه الإمام المهدي، چ دوم.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، المحسن، تحقيق جلال الدین محدث، قم، دار الكتب الإسلامية.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، تسنیم، قم، اسراء، چ سوم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت لاجیاء التراث.
- ———، ۱۴۲۵ ق، إثبات الهدأة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، ۱۴۰۹ ق، تأویل الآیات الظاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروی، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقيق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- خاتمی، احمد، ۱۳۷۰، فرهنگ علم کلام، تهران، صبا.
- خمینی، سید روح الله، بی تا، کشف الاسرار، قم، مصطفوی.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۵ ق، البيان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۰۵ ق، مقدمه جامع التفاسیر، تحقيق فرجات، کویت، دار الدعوه.
- رجبی، محمود و دیگران، ۱۳۸۵، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۲، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریة.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ———، ۱۴۱۶ ق، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ———، ۱۴۱۷ ق، امالی، قم، مؤسسه بعثت.

- —————، ۱۳۷۸ ق، عيون اخبار الرضا ع، تهران، نشر جهان.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۳۷۴ ق، بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد ع، تهران، اعلمی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، قم، اسوه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ ق، مجمع البيان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، الغییه، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة.
- عطاردی، عزیزالله، ۱۴۰۶ ق، مستند الامام الرضا ع، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة.
- فرات کوفی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۸ ق، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقيق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- —————، بی تا، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح حسین الاعلمی، بیروت، دار المرتضی.
- —————، ۱۳۷۱، نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، تحقيق مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر القمی، تحقيق طیب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب، چ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، الكافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاءالدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الاعمال، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة للدرر اخبار الائمة الاطهار ع، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چ سوم.
- —————، ۱۴۰۶ ق، ملاذ الأخيار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقيق مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیة.
- مهیار، رضا، ۱۳۷۱، فرهنگ ابجدی، قم، انتشارات اسلامی.
- نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۳، تفسیر تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- بزدی حائری، علی، ۱۴۲۲ ق، الإزام الناصلب فی إثبات الحجۃ الغائب، تحقيق علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

